

دوفصلنامه الاهیات قرآنی

(با رویکرد کلامی)

سال سوم/ شماره ۴/ بهار و تابستان ۱۳۹۴

صفحات ۱۱۳ الی ۱۴۱

بررسی مفهوم سعادت و آثار آن از منظر قرآن

باقر ریاحی مهر*

چکیده

رسیدن به سعادت از مهم‌ترین آمال و آرزوهای آدمی و برخاسته از فطرت اوست. دین مبین اسلام به عنوان دین جامع و کامل، پیرامون مسئله سعادت، نظریه خاص و ممتازی دارد که می‌توان آن را از منابعی هم‌چون قرآن و سنت به دست آورد. هدف این تحقیق ارائه تعریف قرآنی از سعادت و آثار آن در زندگی با تکیه بر آموزه های قرآنی است. و سوال تحقیق این است که: از منظر قرآن کریم، سعادت چیست و چه آثار گرانشنگی در زندگی انسان دارد؟ در تحقیق پیش رو هدف یاد شده و سوال تحقیق با تکیه بر دیدگاه قرآن کریم و با روش کتابخانه‌ای- تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است تا جویندگان سعادت را به حقیقت این آرزوی بشر آشنا و به مسیر دستیابی به آن رهنمون سازد.

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

واژه‌های کلیدی: سعادت، آثار، قرآن، حدیث.

مقدمه

مسأله سعادت، یکی از مسائل مهم در جوامع بشری است، زیرا بشر از آغاز خلقت تاکنون طالب سعادت و رستگاری بوده است و از شقاوت و بدبختی گریزان؛ ولی مشکل بزرگ، شناختن اصل سعادت و حقیقت سعادت است چرا که اگر حقیقت آن معلوم نشود، نمی‌توان به آسانی و به زودی به آن دست یافت، زیرا به دنبال مجهول رفتن و به امید رسیدن به آن، کاری عبث و غیرممکن است. دین مبین اسلام به عنوان دین جامع و کامل، پیرامون مسئله سعادت، نظریه‌ی خاص و ممتازی دارد که می‌توان آن را از منابعی هم‌چون قرآن و سنت به دست آورد. از طرفی قرآن به عنوان کتاب آسمانی و تردیدناپذیر و معجزه‌ی جاوید پیامبر اکرم ۹، در میان مسلمانان از اعتبار و اهمیت و احترام خاصی برخوردار است، بنابراین اگر علاقه‌مندان و طالبان سعادت و رستگاری بخواهند، مسیر هدایت را طی کند و به سر منزل سعادت واقعی برسند، چاره‌ای جز تمسک و عمل به قرآن را ندارند، چرا که قرآن کریم مانند یک استاد ماهر با راهنمایی‌های عملی خویش مسیر سعادت و رستگاری را به انسان‌ها نشان داده است. و از آن جا که هدف اصلی ارسال پیامبران الهی (علیهم السلام) به قصد نشان دادن راه صحیح رسیدن انسان‌ها به سعادت واقعی بوده است و خلاصه‌ی سفارش آن بزرگواران از حضرت آدم (علیه السلام) تا حضرت خاتم(ص) این بوده است که انسان‌ها به کمال سعادت برسند، همچنان بررسی و کنکاش در این باره بایسته است.

درباره مسأله سعادت از زوایای مختلف می‌توان به مذاقه و کندوکاو پرداخت، ولی مسأله اصلی این مقاله تحلیل آثار سعادت است، شرط موفقیت در تحلیل این مسأله آن است که به چیستی سعادت پی ببریم.

تاکنون مقاله یا کتاب مستقلی به بحث آثار سعادت نپرداخته یا حداقل نویسنده، آن را نیافته است. مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای - تحلیلی به معناشناسی سعادت و آثار سعادت می‌پردازد؛ البته این بحث به صورت پراکنده تقریباً در کتاب‌ها مطرح شده که این امر، اشراف و تحقیق درباره این موضوع را مشکل می‌کند.

۱- معنانشناسی سعادت

۱-۱- معنی لغوی و اصطلاحی سعادت: واژه «سعادت» از مادهی «سَعِدَ» و در لغت به معنای «یُمَن» و «مبارک و خجسته بودن» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۳۱۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۲۱) این واژه به معنای دیگری چون یاری شدن انسان توسط عوامل و دست‌اندرکاران الهی، توفیق دادن پروردگار به انسان برای رسیدن به خیر (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۴۱۰) و رسیدن انسان به خیر و سرور بکار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۷۵) در واژه‌نامه‌های فارسی سعادت را به معنای خوشی و احساس شادمانی و بهروزی و خوشبختی و نیکبختی آورده‌اند. (محمد معین، جبران مسعود: ماده سعد)

برخی معاصران بر این باوراند که اصل این واژه حالتی است که اقتضای خیر، فضل و صلاح را داشته باشد که این معنا یا در ذات انسان به صورت تکوینی نهاده شده است یا در عمل به صورت توفیق کارهای شایسته می‌باشد. (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۲۵) نکته قابل توجه در این تعریف و تعریف‌های مشابه، این است که پس از تعریف، متضاد آن یعنی «شقاوت» نیز به عنوان واژه مقابل آن ذکر شده است.

الف - «شقیّ و سعید» به صورت صفت مشبّهه: یَوْمَ یَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیْدٌ (هود/ ۱۰۵)

ب - به صورت فعل مجهول، بکار رفته است. «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِیقٌ» ... «وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا» (هود/ ۱۰۶ و ۱۰۸).
بنابر این می‌توان گفت در معنای لغوی واژه سعادت، معنای خیر و سرور نهفته است و واژه‌شناسانی که در معنای این واژه، توفیق الهی را ذکر کرده اند به سعادت واقعی نظر داشته‌اند.

با توجه به معنای لغوی، در طول تاریخ درباره اصطلاح سعادت تحلیل‌های متفاوتی ارائه شده است که برخاسته از جهان‌بینی‌های متفاوت و نحوه نگرش افراد به هستی و انسان بوده است. انسان‌هایی که از بینش معنوی و الهی برخوردارند و طالب و تابع لذتند، سعادت را نوعی لذت و کامجویی می‌پندارند و انسان‌هایی که دارای بینش عمیق معنوی هستند، معنایی فراتر از لذت را مورد نظر دارند. اما به رغم همه تفاوت دیدگاه‌ها، همه فیلسوفان و اندیشمندان در یک نکته اتفاق دارند که سعادت عبارت است از:

مطلوب نهایی و کمال واقعی انسان است. (ابن سینا، ۱۳۸۴: ۹۷۶؛ صدر المتألهین، ۱۴۱۹ق، ج ۹: ۲۱-۲۲؛ نراقی، بی تا، ج ۱: ۸؛ امام خمینی، ۱۳۶۲: ۱۳۶؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱۱: ۲۱)

۱-۲- معنانشناسی سعادت در قرآن: برخی مفسران در ذیل آیاتی که در آن ها

دو واژه سعادت و شقاوت بکار رفته است به توضیح این دو پرداخته اند. طبرسی در ذیل آیه «قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» (مومنون/۱۰۶) از جهت این که شقاوت ضد سعادت است به تعریف سعادت می پردازد و می گوید: «... سعادت نفعی است که سرانجام به انسان می رسد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۹۰)، ابوالفتوح رازی هم همین نظر را دارد (رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۸: ۱۶۱)، علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۰۵ سوره هود (يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ) دو عنصر خیر و لذت را در معنی سعادت دخیل می داند: «سعادت هر چیزی عبارت است از رسیدن به خیری که مربوط به وجود او است که به وسیله آن کمال می یابد و لذت می برد. (طباطبایی، بی تا، ج ۱۱: ۱۸) تفسیر نمونه نیز در ذیل همین آیه (۱۰۵ هود) سعادت را فراهم بودن اسباب نعمت، و شقاوت را فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلا، تعریف می نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۳۵)

۱-۳- بررسی واژه «سعادت» از منظر قرآن: واژه سعادت در میان معارف قرآنی

دارای اهمیت ویژه‌ای است. دلیل این اهمیت را می توان در جایگاه و نقش آن به عنوان نتیجه دیگر آموزه‌های نظری و عملی جست و جو کرد. همان طور که نویسنده التحقیق، ضمن بیان عباراتی از قرآن کریم، بحث سعادت را به شکل کامل تری توضیح می دهد. این عبارات قرآنی عبارتند از:

“يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَمِنَ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * وَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُوذٍ (هود/ ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸): روز(رستاخیز) که فرا رسد، هیچ کس جز با رخصت او سخن نمی گوید؛ پس برخی از آنان بدبخت و(برخی) نیک بختند.(۱۰۵) و اما کسانی که بدبخت شدند، پس در آتشند؛ در حالی که

برای آنان در آنجا، فریاد و ناله‌ای است! (۱۰۶) و اما کسانی که نیکبخت شدند، پس در بهشتند، در حالی که در آنجا تا هنگامی که آسمان‌ها و زمین برپاست، ماندگارند، جز آنچه پروردگارت بخواهد. (این) بخششی قطع ناشدنی است. (۱۰۸)».

آن‌گاه بر اساس آیات بالا، سعادت را دارای سه مرحله معرفی می‌کند:

الف - سعادت فطری: که به حسب اقتضا اسباب و علل حاصل می‌گردد؛ در این مرحله خصوصیات پدر و مادر، زمان، مکان (محیط زندگی)، غذا و تحولات آن تا دمیده شدن روح، همگی دخیل بوده و مؤثر می‌باشند به طوری که شخص پس از این تحولات و شرایط و مقتضیات یا به سعادت می‌رسد (سعید) و یا در مرحله شقاوت می‌ماند (شقی).

ب - سعادت اکتسابی: به وسیله اعمال و عبادات و طاعات، حاصل می‌شود.

ج - سعادت فعلی: این سعادت از دو مرحله قبلی حاصل شده و به صورت ثواب و یا عقاب، در آخرت ظاهر می‌گردد.

سپس می‌افزاید که تعبیر مجهول «سُعِدُوا»، نشانگر این مطلب است که سعادت به توفیق الهی بستگی دارد. (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۲۸)

از دیدگاه صاحب التحقیق، سعادت دارای ویژگی‌های ذیل است:

الف - فعلی است.

ب - به توفیق الهی بستگی دارد.

نکته قابل توجه در این بیان آن است که فقط مقدمات سعادت است که در این دنیا حاصل می‌شود، اما حقیقت سعادت در آخرت نمایان می‌گردد. بنابراین در دنیا نمی‌توان به طور یقین (وبه معنای حقیقی) کسی را سعید یا شقی دانست. (همان)

۲- آثار سعادت انسان از منظر آیات قرآن

در بحث پیش رو با استعانت از برخی آیات شریف قرآن، آثار دنیوی و اخروی سعادت ارائه خواهد گردید.

همان‌طور که در مبحث گذشته هم بیان شد، سعادت دارای مراتبی بوده، سعادت‌مندان نیز دارای درجات متفاوتی خواهند بود. هر کس به میزان تلاش و جهاد خود به درجه‌ای از سعادت می‌رسد؛ در نتیجه آثار سعادت در اشخاص مختلف هم، دارای مراتب متفاوت باشد و لذا همه‌ی اشخاص، دارای تمامی آثار آن، نخواهند بود.

۲- آثار دنیوی سعادت انسان از دیدگاه قرآن کریم

با توجه به مفهوم سعادت که در بحث معنا شناسی بیان گردید، این واژه متناسب با موطن خود یعنی دنیا، معنی می گردد، به عبارت دیگر، عناصر خیر بودن، لذت، نعمت و منفعت (که در معنی سعادت نهفته بود) برای فردی که در دنیا زندگی می کند همراه خواهد بود.

آثاری که به اختصار در این پژوهش از آیات قرآن اخذ می گردد عبارتند از زندگی پاک (حیات طیبه)، عزت، آرامش و اطمینان قلبی، یاری و تایید الهی، آسانی در کارها و اصلاح امور.

۲-۱. زندگی پاک (حیات طیبه): یکی از آثار دنیوی که قرآن کریم برای انسان های رستگار بیان می کند، حیات طیبه است، گرچه حیات طیبه به عنوان غایت و هدف نهایی انسان نمی تواند باشد، ولی از جهت این که حیات طیبه مقدمه است برای رسیدن به ذی المقدمه «رضایت الهی» می شود گفت که هدف است در زندگی انسانی، زیرا رسیدن به آن هم بدون عمل صالح و ایمان و اعتقاد راسخ و... میسر نخواهد بود.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل، ۹۷)

«هر کس از مرد یا زن، آکارا شایسته ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه ای زنده می داریم؛ و حتماً مزدشان را بر طبق بهترین چیزی که همواره انجام می دادند، به آنان پاداش خواهیم داد».

وعدۀ جمیلی است که خداوند متعال به زنان و مردان صالح العمل می دهد و طبق این آیه شریفه، برای رسیدن به حیات طیبه و پاکیزه دو چیز لازم است: عمل نیک (حُسن فعل) و ایمان یعنی جان و روح پاک (حُسن فاعلی)، از اینرو وجود یکی از این دو شرط بدون دیگری، انسان را به حیات طیبه نمی رساند، و در نایل شدن به این مقصد، تفاوتی بین زن و مرد نیست، بلکه هر انسانی که این دو اصل را احراز کند مشمول این وعدۀ جمیل خواهد شد.

«حیات طیبه» از دو واژه «حیات» و «طیبه» ترکیب یافته است. واژه «حیات» از ریشه «حی» در مقابل «میت» و به معنای زندگی و زیست است و در مقابل «موت» و

«مما» (به معنای مرگ و مردن) به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج: ۶، ۲۳۲۳) و واژه «طیب» در برابر کلمه «خبیب» به معنای پاکیزه، پاک و دلچسبی و طبع‌پسندی است. راغب می‌گوید: «طیب در اصل چیزی است که حواس و نفس آدمی از آن لذت می‌برد. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه طیب). بنابراین، به هر چیز که از آلودگی ظاهری و درونی، پاک باشد و خوشایند و دلنشین و طبع‌پسند است «طیب» گویند. تفاوت آن با «طاهر» در همین است؛ زیرا در «طهارت» تنها پاکی و دور بودن از پلیدی و آلودگی نهفته است؛ اما در «طیب»، افزون بر آن، خوش‌آیندی، دلنشینی و لذت‌بری نفس از آن نیز مورد نظر است. (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج: ۷، ۱۵۱) از این رو، درباره پیشوایان معصوم: هر دو واژه «الطیبین» و «الطاهرين» به کار می‌رود. زیرا آنان از هرگونه پلیدی و آلودگی ظاهری و درونی دور بوده، به قلّه عصمت و وارستگی دست یافته‌اند.

اما اینکه ظرف تحقق چنین زندگی‌ای دنیا است یا آخرت، شاید بتوان جمله پایانی آیه، یعنی «وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» را که سخن از جزا و پاداش الهی به نحو احسن آمده است، قرینه‌ای بر این مطلب گرفت که حیات طیبیه، مربوط به دنیا و جزای احسن، مربوط به آخرت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج: ۱۱، ۴۲۸).

صاحب‌المیزان نیز در تأیید این مطلب، می‌نویسد:

«حیات طیبیه، حقیقتی جدا و مستقل از حیات طبیعی که همه در آن مشترک‌اند نیست. در عین اینکه غیر آن است، با آن است. اختلاف به مرتبه است نه به عدد، به عبارت دیگر، تفاوت در کیفیت است نه در کمیت. بنابراین، انسان برخوردار از آن، دو گونه زندگی ندارد؛ بلکه چون دیگران یک زندگی دارد، اما قوی‌تر، روشن‌تر و واجد آثار بیش‌تر است؛ همان‌گونه که مرتبه بالاتر از حیات طیبیه - یعنی روح قدسی - (این حیات از آیه شریفه «وَأَيُّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدْسِ» (بقره، ۲۵۳) و «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا» (شوری، ۵۲) که خداوند آن را مخصوص پیامبران دانسته، زندگی سوّمی نیست، بلکه مرتبه سوّمی از حیات است؛ بدین معنا که زندگی رهبران الهی از درجه بالاتری برخوردار است.

در این صورت حیات طیبیه، حیاتی است خالص که خباثتی در آن نیست که فاسدش

کند و یا آثارش را تباه سازد.» (طباطبایی، بی‌تا، ج: ۱۲، ۴۹۳)

الف- حیات طیبه از دیدگاه ائمه معصومین (علیهم السلام): امام حسین بن علی (ع) زندگی در سایه «حیات طیبه» را آرزو می‌کند و از خداوند متعال می‌خواهد که پرتو این حیات را بر او بگستراند:

فَطَهِّرْنِي بِتَطَهِّيرِكَ وَ تَقَبَّلْ صَلَاتِي وَ دُعَائِي بِقَبُولِ حَسَنٍ وَ طَيِّبٍ بَقِيَّةَ حَيَاتِي وَ طَيِّبٌ وَفَاتِي ... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۸: ۱۸۶)

«پروردگارا! به پاکی خودت مرا پاک ساز و نماز و نیایشم را به بهترین پذیرش بپذیر، ادامه زندگی من را پاکیزه قرار ده و مرگ پاک و پاکیزه به من بخشا...».

امام زین العابدین نیز آنگاه که به درگاه حی قیوم به دعا می‌ایستد از ذات اقدسش چنین حیاتی را درخواست می‌کند:

«وَ عَمْرُنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ (انصاریان، ۱۳۷۶: ۹۴): خداوند! مرا عمری دراز ده، تا زمانی که عمرم در راه پیروی از تو سپری شود، آنگاه که بوستان عمرم، چراگاه شیطان گردد، جانم را بگیر».

بر اساس این روایت اگر مجموعه عمر و زندگی در راستای خدمت به خلق برای خشنودی پروردگار باشد، حیات طیبه در جامعه بشری رخ می‌نماید و اگر جز این باشد چراگاهی از چراگاه‌های شیطان خواهد بود که نتیجه‌ای جز خواری و زبونی به دنبال نخواهد داشت.

ب- حیات طیبه از دیدگاه مفسران و دانشمندان اسلامی:

ب-۱- حیاتی است که سیر آن در جهت اهداف اخروی قرار گرفته و پرده‌های حجاب اوهام را که حایل میان ظاهر و باطن است کنار زده و بر مدار حقیقت هستی قرار گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۷: ۱۷۳)

ب-۲- زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هر گونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۴۲۸)

ب-۲-۳- آن نوع از زندگی است که در آن مفاهیم انسانی زنده گردد، صلح و صفا، محبت و دوستی، همدردی و همکاری، آرامش و امنیت حکمفرما باشد؛ بشر از قید انحصارطلبی «خودمحوری» و ستمکاری بیرون آید. (سبحانی، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ۳۴۹)

ب-۲-۴- حیات بهشتی است که مرگ و فقر و بیماری و شقاوت در آن نیست. (فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۹۱)

ب-۲-۵- زندگی شرافت مندانه در همین دنیا است که مقارن با قناعت و رضا به قسمت خدای سبحان باشد، زیرا چنین حیاتی پاکیزه ترین زندگی است. (آلوسی بغدادی، بی تا، ج ۸: ۳۳۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۵۹۳)

صاحب تفسیر هدایت در توضیح این سخن که: "حیات پاکیزه رضا به قسمت داشتن است" آورده که در این شکی نیست که حیات پاکیزه و رضا به قسمت داشتن، گنجی از گنج های خدا است که پایان نمی پذیرد و هرگاه نفس بشری در ایستارهای خود در برابر آن پاکیزه باشد زندگی پاکیزه می شود، پس رضا و خرسندی از پاکیزه ترین همه ی طیبیات و پاکیزه ها است. (مدرسی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۷۳۴)

از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) درباره تفسیر « فَلْنُحْيِيَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً » سؤال شد و ایشان فرمودند:

منظور قناعت است. (ابن میثم بحرانی، بی تا، ج ۵: ۶۰۸)

آیت الله مکارم شیرازی در توضیح سخن آن امام همام می نویسند:

«بدون شک مفهوم این تفسیر محدود ساختن حیات طیبه به قناعت نمی باشد بلکه بیان مصداق است ولی مصداقی است بسیار روشن چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی به سر می برد و به عکس اگر انسان روح قناعت داشته باشد و از حرص و آز و طمع برکنار گردد، همیشه آسوده خاطر و خوش است و در ادامه می فرمایند نباید به این چنین روایاتی جنبه ی تخدیری داد، بلکه هدف اصلی از بیان رضا و قناعت، پایان دادن به حرص و آز و طمع و هواپرستی است که عامل تجاوزها و استثمارها و جنگ ها و گناه عامل ذلت و اسارت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۴۲۸)

ب-۲-۶- منظور رزق و روزی پاکیزه و حلال است. (طوسی، بی تا، ج ۶: ۴۲۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۵۹۲؛ زمخشری، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۶۳۳)

ب-۲-۷- منظور رزق و روزی شبانه روزی و روزه روز است. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ۷۳۵)

تعبیر «حیات طیبه» دربردارنده بسیاری از ارزش‌های فردی، اجتماعی، مادی، معنوی، دنیوی و اخروی است که تفاسیر فوق، هر کدام از مصادیق حیات طیبه به شمار می‌آیند.

به نظر می‌رسد حیات طیبه ای که قرآن در پی آن است، دستاورد چنین جامعه‌ای است که اگر جوامع بشری ایمان و عمل صالح را به عنوان دو رکن اساسی مدنظر قرار دهد؛ قطعاً جامعه آرمانی مورد نظر قرآن به وجود می‌آید و مردم در سایه بهره‌مندی از مواهب مادی و معنوی آن به سعادت و رستگاری ابدی خواهند رسید.

۲-۲. عزت مندی: یکی دیگر از آثار دنیوی سعادت، عزت و سربلندی است. قرآن کریم در دو آیه مشابه، عزت را از آن خدا دانسته و بیان می‌دارد هر کس طالب عزت است باید از خدا بخواهد زیرا عزت همه‌اش ملک خداست: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ (صافات/۱۸۰): پروردگار تو، (همان) پروردگار شکست‌ناپذیر، منزّه است از آنچه (مشرکان) وصف می‌کنند.»

در این آیه کلمه «رب» را به «عزت» اضافه کرد تا بفهماند عزت مختص به خداست، پس او مقامی منیع دارد که منیع بودنش علی‌الاطلاق است، یعنی هیچ عامل ذاتی نمی‌تواند از تخت سلطنت او بگریزد. پس مشرکین که دشمنان حقند و به عذاب تهدید شده‌اند نمی‌توانند او مرا به ستوه درآورند. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۷: ۲۷۲)

آری! تنها ذات پاک اوست که شکست‌ناپذیر است، وگرنه همه مخلوقات به حکم محدودیتشان قابل شکستند و هر کس عزتی کسب می‌کند از برکت دریای بی‌انتهای اوست. "مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا (فاطر، ۱۰): کسی که همواره عزت می‌خواهد، پس (از خدا بخواهد، چرا که) همه عزت فقط از آن خداست".

«عزت» آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود. و در اصل از عزاز (بر وزن اساس) به معنای زمین صلب و محکم و نفوذناپذیر گرفته شده است. و به کسی که مقهور و مغلوب نمی‌گردد، عزیز گویند. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه عزت)

گروهی از مفسران در تفسیر آیه فوق می‌نویسند:

«عزت، مختص خداست. هر کس غیر خدا در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است، مگر آن که خدا به او ترحم کند و سهمی از عزت به او بدهد. سیاق آیه نمی خواهد اختصاص عزت به خدا را بیان کند و نمی گوید هر کس در طلب عزت برآید مثل کسی است که در وسط آب، آتش بجوید، بلکه معنایش این است که هر کس عزت می خواهد باید از خدای تعالی طلب کند، زیرا عزت از آن خداست و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد، مگر آنکه با عبودیت و ایمان و عمل صالح خود را به عزت رساند. (طباطبایی، بی تا، ج ۱۷: ۲۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۶۲۸؛ طوسی، بی تا، ج ۸: ۴۱۶؛ زمخشری، ۴۱۴ق، ج ۳: ۶۰۲)

در تفسیر آیه ی فوق دیدگاه دیگری نیز مطرح شده است. از نظر فراء منظور «عزت» و سربلندی در اینجا آگاهی از دانش و راز و رمز به دست آوردن آن است و کسب علم و راز و رمز به دست آوردن عزت است که در این صورت معنای آیه چنین است. هر کس به دست آوردن راز و رمز عزت و دانش و قدرت یافتن و چیره شدن بر قدرتمندان و دارندگان عزت پوشالی را می خواهد باید بداند که همه ی ارجمندی و عزت، نزد خداست و از ذات پاک و بی همتای او - که سرچشمه قدرت هاست - عزت و سرافرازی بخواهد. (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ج ۲۲: ۱۱۹)

به نظر می رسد که تفسیر دوم آیه، در راستای تفسیر اول باشد، زیرا هر گاه انسان با اطاعت امر خدا از او طلب عزت و بزرگواری کند، بدون شک راه رسیدن به آن عزت نیز برای او آشکار می شود و از آنجا که عزت از آن خداست و هر کس را بخواهد عزیز می گرداند، چنین انسانی به سعادت دنیوی خواهد رسید و چه سعادت نیکوتر از آنکه انسان قاهر و غالب باشد، نه مقهور و مغلوب.

۲-۳. آرامش و اطمینان قلبی: یکی دیگر از آثار سعادت در دنیا، آرامش و اطمینان قلبی است. زندگی آدمیان در دنیای مادی، با رنج هایی مانند آلام روحی، بی قراری، تشویش و دلتنگی روانی، تزلزل و ویرانی دل همراه است. برای درمان این آلام، مغناطیس قوی لازم است که به آنها جهت واحد دهد. بدین لحاظ چون هدف انبیای الهی رسیدن انسان به مقام اطمینان و کمال مطلق است، یاد خداوند و رابطه ی انسان با او شرط اساسی نیل به سعادت و سلامت تن و روان قرار داده اند. این آرامش و

اطمینان تنها با نام و یاد خدا بوجود می‌آید. در آیه‌ی شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد/۲۸) : (همان) کسانی که ایمان آورده‌اند، و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید، که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!

در آیه فوق اطمینان قلبی در کنار ایمان آورده شده و در ذیل آیه، اطمینان قلبی حاصل ذکر دانسته شده است نه برآمده از ایمان. لذا به وضوح می‌توان دریافت که ایمان آوردن لزوماً به معنی رسیدن به حدّ مطلوب سکون و آرامش نیست و اطمینان و آرامش قلبی امری فراتر از ایمان به حساب می‌آید. بنابراین ایمان واقعی آن است که به آدمی اطمینان و آرامش می‌دهد، دل را آباد و به مقام امن و ایمنی می‌رساند و این همان سعادت است که انسان به دنبال آن است. به این معنی در آیه چهارم سورم فتح نیز پرداخته شده است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ... (فتح / ۴): او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فروفرستاد

«سکینه» از «سکن» به معنای سکون و ثبوت چیزی بعد از حرکت است، بنابراین «سکینه» به معنای آرامش قلب است. برخی می‌گویند: منظور از سکینه فرشته‌ای است که قلب مؤمن را مطمئن و آرام می‌کند. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه: سکن) معانی دیگری نیز در مورد «سکینه» مطرح است؛ مانند رحمت، عقل، وقار و... (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۶۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۶۷؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۷۱)

در این آیه سکینه و اطمینان قلبی به عنوان نعمتی الهی عنوان شده که به اهل ایمان عطا می‌شود. یعنی در صورتی که زمینه ایمانی در افراد موجود باشد، خداوند با جنود خود به یاری مؤمنین می‌پردازد و سکینه قلبی را تزئین وجود و فکر ایشان می‌نماید و بدین‌وسیله مدرسان ایمان ایشان می‌شود. تأثیر مثبتی که اطمینان قلبی بر ایمان فرد دارد، حاکی از هم‌سویی و در عین حال یکی نبودن آنهاست. مراد از هم‌سویی این است که می‌توان گفت ایمان درجه‌ای از اطمینان را به همراه دارد و لذاست که اصولاً اطمینان سکینه در زمینه ایمانی و نزد ایمان‌آوردگان بروز و ظهور می‌یابد.

در مورد حقیقت آرامش دل، دیدگاه‌ها متفاوت است:

الف- منظور این است که خدا با لطف خویش به دلیل داشتن بینش ژرف و ایمان استوار که در نتیجه پرستش و عبادت به وجود آمده، به روح مردم با ایمان، قرار و آرامش می دهد به گونه ای که در راه زندگی از افت شک و تردید و دلهره محفوظ می ماند و با دلی آرام و قلبی مطمئن در راه سعادت گام می نهند. (طباطبایی، بی تا، ج ۱۸: ۲۶۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۶۹؛ طوسی، بی تا، ج ۹: ۳۱۵)

ب- سکینه و آرامش مورد نظر آیه عبارت است از یاری مردم با ایمان از سوی خدا تا در پرتو آن در میدان جهاد و دفاع دل هایشان آرام یافته و از ترس و دلهره در امان باشند و ثبات قدم و پایمردی نشان دهند. (طوسی، بی تا، ج ۹: ۳۱۵)

به نظر می رسد این نظریات قابل تلفیق است، زیرا آرامش و اطمینان که در اثر عبادت و پرستش الهی بوجود می آید، انسان را از شک و تردید نجات می دهد و از مصادیق آن استواری و ثبات قدم در میدان جهاد است.

۲-۴. یاری و تأیید الهی: انسان با وجود تمام نیروها و استعدادهایی که خداوند در وجود او نهاده است، در برابر حوادث و پیشامدهای روزگار ضعیف و ناتوان و نیازمند نیرویی است که او را در رسیدن به اهداف بزرگ یاری رساند و چه نیرویی بالاتر از تأیید و یاری خداوند که تنها نیروی اطمینان بخش برای رسیدن به سعادت و رستگاری است. این اثر از آثار دنیوی راه، خداوند متعال اینگونه بیان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد/ ۷): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند؛ و گام‌هایتان را استوار می دارد.»

از جمله سنت‌هایی که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده و برخوردار لازم دانسته این است که بر نعمت انسان سپاسگذار بیافزاید: «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (ابراهیم، ۷) و نیز هر کس او را یاد کند خدا نیز او را یاد می کند: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (بقره/ ۱۵۲) و خداوند وفای به عهد را بر خود واجب کرده است «وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ» (بقره/ ۴۰)

در آیه اول خداوند به مؤمنان وعده داده است هر کس خدا را یاری کرد، خدا نیز او را یاری می کند و قدم‌هایش را ثابت می گرداند. بعضی مفسران گفته‌اند منظور از یاری

کردن خدا «تَنْصُرُوا اللَّهَ» جهاد در راه خدا و تأیید دین او و بالا بردن کلمه حق است و مراد از یاری خدا «يَنْصُرُكُمْ» این است که خدا اسباب غلبه بر دشمن را فراهم می‌سازد مثلاً ترس را در دل کفار می‌اندازد و امور را علیه کفار و به نفع شما جاری می‌کند. و دل‌های شما را محکم و شجاع می‌سازد. (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۲۹۳؛ طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۳۲؛ زمخشری، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۳۱۸)

عطف «يُثَبِّتُ أَقْدَامَكُمْ» بر «يَنْصُرُكُمْ» عطف خاص به عام است و تثبیت اقدام کنایه از تشجیع و تقویت دل‌هاست که روشن‌ترین مصداق نصرت و یاری خداوند است. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۸: ۲۳۲) نظر دیگر در مورد آیه این است که خدا شما را در سرای آخرت یاری می‌دهد و گام‌هایتان را به هنگام حسابرسی و عبور از پل صراط استواری می‌بخشد. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۲۹۳)

با توجه به اینکه خداوند وعده خود را منحصر به زمان خاص نکرده است، بعید نیست که یاری و تأیید خداوند هم در دنیا و هم در آخرت نصیبت سعادت‌مندان گردد. در دنیا در برابر سختی‌ها و مشکلات زندگی و در آخرت در مراحل حسابرسی و عبور از پل صراط، آیه ذیل مؤید این نظر است. «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ... (ابراهیم/۲۷): خدا کسانی را که ایمان آوردند، بوسیله گفتار(و دلایل و عقاید) استوار، در زندگی پست(دنیا) و در آخرت، پایدار می‌دارد».

بعضی مفسران گفته‌اند:

مراد از قول، ایمان است که به وسیله دلیل‌های محکم به اثبات رسیده است. وقتی خدا موقعیت انسان را تثبیت کرد، هرگز نمی‌لرزد تحولات در طرز تفکر او راه پیدا نمی‌کند و فراز و نشیب روزگار در او مؤثر نمی‌شود. بنابراین معنای آیه این است که خدا مردم با ایمان را به خاطر باور عمیقشان در زندگی این جهان و سرای آخرت پایدار و استوار می‌سازد. (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۲۹۳؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۲۱۳؛ طباطبایی، بی‌تا،

ج ۱۲: ۵۱)

۲-۵. **آسانی در کارها:** انسان موجود ضعیفی است که تاب تحمل سختی‌ها و مشکلات را ندارد، ولی دنیا نیز خانه ای است که با بلاها پوشیده شده است. (ابن میثم بحرانی، بی تا: خ ۲۲۶) تحمل سختی‌ها و صبر در مقابل آن از جمله الطافی است که خداوند به انسان‌های باتقوا مرحمت می‌نماید و در نهایت با فضل و کرم خود گره از کار آن‌ها می‌گشاید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا (طلاق/ ۴): و هر کس [خود را] از [عذاب] خدا حفظ کند برای او کارش را آسان قرار می‌دهد!

و در آیه ای دیگر می‌فرماید: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (طلاق/ ۷): خدا بزودی بعد از دشواری آسانی قرار می‌دهد».

«عُسْرٍ» به معنای سختی و «يُسْرًا» در مقابل آن به معنای انجام کار بدون سختی و مشقت و به عبارتی سهولت در کار است. (راغب اصفهانی، بی تا: ذیل واژگان عُسْر، يُسْرًا؛ طوسی، بی تا، ج ۱۰: ۳۸)

در این آیات خداوند به متقین آسانی در کارشان را بشارت می‌دهد و می‌فرماید که بعد از تحمل سختی، آسانی است. (بقره، ۱۵۳؛ بلد، ۱۷؛ عصر، ۳)

بعضی از مفسران در مورد سختی و آسانی تنها به مصداقی از آن اشاره کرده‌اند و گفته‌اند:

مراد از سختی، فقر و مراد از آسانی، گشایش در رزق است. (الطبری، ۱۴۰۸ق، ج ۲۸: ۱۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۵۶۳؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱۹: ۳۳۱)

این آیات برای آرامش خاطر مردم به ویژه پیروان و یاران پیامبر (ص) اصلی کلی را بیان می‌فرماید که زندگی تنها سختی و مشقت نیست و در صورتی که تقوا پیشه کنند خداوند آسانی در کارها را برای ایشان رقم خواهد زد.

۲-۶. **اصلاح امور:** یکی از دغدغه‌های هر انسانی، موفقیت در کار و اصلاح و سامان دادن امور خویش در دنیاست. انسان‌های با ایمان امور دنیایی را زمینه ای برای آخرت خویش دانسته، و آن‌ها را با ارزش‌های مطابق فطرت و دین هماهنگ می‌سازند. خداوند نیز خود متکفل آن شده است که امور دنیایی فرد مؤمن (از جمله رزق و...) را فراهم آورد. امام علی (ع) می‌فرماید: «وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ.

(ابن میثم بحرانی، بی تا: ۴۸۲ ح ۸۹): کسی که امور آخرت خود را اصلاح کند، خدا امور دنیایی او را اصلاح خواهد کرد.»

بنابراین خداوند متعال، انسان سعادت‌مند و رستگار را در امور دنیوی کمک می‌کند و در قرآن نیز به آن وعده داده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (محمد/ ۲): و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده ایمان آوردند، در حالی که آن حقیقی از جانب پروردگارشان بود، (خدا) بدی‌هایشان را از آنان زدود و حالشان را اصلاح کرد.»

«بال» در لغت به معنای حال و روزی و همچنین قلب است. در مفردات در معنای «بال» آمده است: حالتی که در اثر آن توجه و اهمیّت دادن حاصل می‌شود و یا از آن پروا می‌شود.» (راغب اصفهانی: بی تا: ذیل واژه بال). در مورد «اصلاح بال» نیکوکاران، دو نظر مطرح شده است:

الف- «اصلاح بال» یعنی اینکه خداوند حال و روز آن‌ها را در امر معیشت دنیا اصلاح می‌کند و در آخرت نیز از بهشت پر نعمت خدا برخوردار می‌شوند. (طباطبایی، بی تا، ج ۱۸: ۲۲۹؛ طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۲۶: ۳۹؛ طوسی، بی تا، ج ۹: ۲۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۴۱)

ب- مراد تبدیل گناهان آن‌ها به حسنات و نیکی هاست، (فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۸: ۳۵) زیرا در آیه دیگر به صراحت تبدیل گناهان به نیکی‌ها را آورده است: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (فرقان / ۷۰): مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، پس آنان، خدا بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است.»

تفسیر اول مؤید نظر ماست و به نظر می‌رسد این آیه تنها از «تکفیر» سیئات سخن می‌گوید و در ادامه به اصلاح امور دنیایی و در نهایت امور مربوط به آخرت اشاره می‌کند.

۳. آثار آخروی سعادت انسان از دیدگاه قرآن کریم

آیات فراوانی در قرآن کریم، آثار سعادت در آخرت را بر شمرده که مهم ترین آن ها به قرار زیر است:

۳-۱. **ترس و غم نداشتن:** سعادت‌مندان در بهشت ترس و غم ندارند، همیشه از نعمتهای مادی و معنوی که نصیبشان است خوشحالند، هیچ عامل ناراحت کننده در آنجا وجود ندارد، آنان ترسی از عذاب الهی و وحشتی از مرگ و فنا شدن ندارند، و از آزار بداندیشان اذیت نشده، و از فشار ناپاکان و جباران محفوظند: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر/ ۳۴): و می‌گویند: ستایش مخصوص خدایی است که اندوه را از ما برطرف ساخت؛ قطعاً پروردگار ما بسیار آمرزنده [و] اَبسی سپاسگزار است.»

در روایت آمده که عبدالله بن عمر گفت: از رسول الله (ص) شنیدم که گفت: «لیس علی اهل لا اله الا الله وحشه فی قبورهم و لا محشرهم و لا منشرهم و کافی انظر باهل لا اله الا الله یخرجون من قبورهم و ینفضون الرأب عن وجوهم و یقولون: الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن». (خراعی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۶: ۱۱۶)

نیست بر اهل لا اله الا الله وحشتی در گورشان و نه در محشر و منشرشان، و پنداری که من در اهل لا اله الا الله می‌نگرم که از گورها برخیزند، خاک از روی می‌فشانند و می‌خوانند این آیه الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ...»

قرآن کریم برای گروهی از افراد که دارای مراتب عالیہ ایمان‌اند هرگونه اندوهی را نفی می‌کند: «فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام/ ۴۸): و کسانی که ایمان آورند و اصلاح نمایند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند.»

معنای آیه این است که اگر ایمان بیاورند یعنی به آنچه ایمان به آن واجب است و اصلاح کنند؛ یعنی آنچه اصلاحش واجب است بر اساس دین، ترسی از عذابی که رسولان انذار کردند و غمی از نابودی ثوابی که به آن بشارت دادند ندارند. (ألوسی بغدادی، بی‌تا، ج ۸: ۱۵۴)

در مجمع‌البیان آمده: «آنان که ایمان آورند و پیامبران را تصدیق کنند و کار شایسته انجام دهند در عالم آخرت مثل اهل دوزخ دچار بیم و اندوه نمی‌شوند و غم گذشته نمی‌خورند.» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۳۰۰)

در آیه ای دیگر می‌فرماید:

«... فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/

۳۸): و اگر رهنمودی از طرف من برای شما آمد، پس کسانی که از رهنمود من پیروی کنند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند».

بعضی مفسران بر این باورند که نفی خوف و حزن^۱ از پیروان هدایت خدا، وعده ای است که در قیامت به آن وفا می‌شود و گرنه در دنیا مؤمن باید بین خوف و رجا به سر ببرد، (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۹۴) «و این بدان دلیل است که خوف تنها در امری فرض دارد که اولاً ممکن باشد و ثانیاً احتمال آمدنش به سوی ما معقول باشد و ثالثاً اگر بیاید مقداری از سعادت ما را از بین می‌برد و حزن تنها از ناحیه حادثه ای است که پیش آمده، پس بلا و یا هر محذور و گرفتاری که فرض شود زمانی از آن می‌ترسیم که هنوز بر سر ما نیامده باشد و اما وقتی آمد دیگر خوف معنا ندارد، آنجا جای حزن و حسرت است پس بعد از وقوع، خوفی نیست و قبل از وقوع هم حزنی نیست پس برطرف شدن مطلق خوف از انسان تنها وقتی فرض دارد که هیچ‌یک از آنچه داریم در معرض زوال قرار نگیرد. همچنین برطرف شدن مطلق حزن از انسان وقتی فرض دارد که آنچه نعمت که انسان بتواند از آن متنعم شود و لذت ببرد دارا باشد و خدای تعالی به او افزایه کرده باشد و نیز آنچه که دارد در معرض زوال قرار نگیرد.» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴: ۹۶) پس از آنجایی که نبودن خوف و حزن عیناً بودن نعمت و فضل است، تصور مطلق آن فقط در آخرت محقق می‌گردد.

اما در عین حال قرآن کریم، حزن را برای گروهی خاص از اولیاءالله حتی در دنیا نیز نفی کرده است؛ اینان عدم خوف و حزنشان اختصاص به آخرت ندارد بلکه شامل دنیا و آخرت هر دو می‌شود و قرآن کریم درباره‌ی آن به طور مطلق می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ

اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (یونس / ۶۲): آگاه باشید! که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند!»

لازم به ذکر است نفی حزن در دنیا برای اولیای الهی، در دایره‌ی نگرانی‌های مادی و اندوه‌های واهی قابل تعریف است و الا غم و اندوه برای از دست دادن فضیلتی عقلی و کمالی الهی خود فضیلت است؛ زیرا همین غم و اندوه، زمینه را برای تدارک فضیلت از دست رفته فراهم می‌کند. در مقابل غم‌هایی است که اگر در صحنه‌ی دل پیدا شود جلو نور علم و اندیشه را می‌گیرد، فضای تعالی و رشد را می‌بندد و انسان احساس می‌کند که در مداری بسته زندگی می‌کند، این چنین نگرانی‌هایی که حاصل هراس از آینده و اندوه از گذشته است مربوط به کسانی است که اصلاً ایمان ندارند و یا در صورت ایمان، به مقام ولایت و تقوا و استقامت و ثبات در راه حق نرسیده‌اند. اما آنان که به مقام اولیای الهی رسیده‌اند از آنجایی که به چیزی جز خدا دل نمی‌بندند تا قابل زوال باشد صحنه دلشان از غم و اندوه خالی است.

آیاتی که به این اثر اخروی - عدم خوف و حزن - اشاره دارد محدود به این آیات نیست و آیات بسیار دیگر نیز به آن اشاره دارد. (بقره / ۶۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷؛ طه / ۱۱۲؛ احقاف / ۱۳؛ انبیاء / ۱۰۳؛ زمر / ۶۱).

از این جهت اسلام در برابر اندوه‌های واهی سعی در ترسیم تصویری واقع‌گرایانه از حادثه جهت سوق دادن انسان به درک صحیح از آن و نهایتاً نفی کامل هر اندوهی را دارد. لذا علی (ع) به سلمان می‌فرماید: «از جاذبه‌های فریبنده‌ی آن (دنیا) روی‌گردان؛ زیرا زمان کوتاهی در آن خواهی ماند و اندوه آن را از سر بیرون کن؛ زیرا که یقین به جدایی و دگرگونی حالات آن داری.» (ابن میثم بحرانی، بی‌تا، ن ۳۶۶/۶۸)

۲-۳. امنیت و آرامش: بدون آرامش و احساس امنیت، زندگی سخت و طاقت‌فرسات، زیرا سایر لذات نعمت‌ها در صورتی برای انسان خوشایند است که با امنیت و آرامش همراه باشد. به همین سبب خداوند سعادتمندان را به داشتن زندگی همراه با آرامش و امنیت در آن جهان بشارت می‌دهد. «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ. (رعد / ۲۳ و ۲۴): (همان) بوستان‌های (ویژه) ماندگار که وارد آن

می‌شوند، و هر کس از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان شایسته باشد، (نیز وارد می‌شود)؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌گردند؛ (و می‌گویند): سلام بر شما بخاطر شکیبایی‌تان! و چه نیکوست فرجام سرای [دیگر].»

در این آیه خداوند، بهشت و به دنبال آن سلامتی و امنیت را به نیکوکاران وعده داده است به طوری که ملائکه از هر دری از درهای بهشت بر بهشتیان وارد می‌گردند و بر آنان سلام می‌گویند. (زمخشری، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۵۲۷) منظور از «سلام»، سلامتی از هر رنج و آسیب و ناراحتی و زیان است و به طور کلی بیانگر امنیت و آرامش آن‌ها در بهشت است. (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۲۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۴۴۳)

علامه طباطبائی در تفسیر خود می‌فرماید که کلمه «سلام» قریب المعنای با أمن است و ادامه می‌فرماید:

«وقتی کسی می‌گوید: تو از من در امانی! معنایش این است که از من حرکت و سخنی که تو را ناراحت کند، نخواهی دید، ولی وقتی به کسی می‌گوید: سلام بر تو باد، معنایش این است که نه تنها چیزی که ناراحت کند نمی‌بینی، بلکه هر چه می‌بینی چیزی خواهد بود که ناراحتت نمی‌کند و اهل بهشت این سلام را از ملائکه و از رفقا بهشتی خود می‌شنوند». (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۴: ۱۰۶)

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ (حجر/ ۴۵ و ۴۶): در حقیقت پارسایان (خود نگهدار) در بوستان‌های بهشتی او چشمه‌سارانند. * (به آنان گفته می‌شود): در حال سلامت [و] امنیت وارد آنجا شوید»

این آیه نیز در کنار نعمت مادی بهشت، پاداش معنوی یعنی آرامش و امنیت را مطرح می‌کند یعنی داخل شدن به بهشت با امنیت از عقاب الهی و به دور از هر آفت و مضرتی (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۳۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۳۳۸) و احساس امنیت از این که از آنجا رانده شوند. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۵۲۰) «ادخلوها» ممکن است سخن خداوند و یا ملائکه باشد، در ابتدای آیه فرمود: متقین در بهشت هستند و سپس فرمود «داخل شوید» این داخل شدن دوباره به چه معناست؟ برخی از مفسران معتقدند:

الف- «ادخلوها» خطاب به آنان قبل از داخل شدن در بهشت است.

ب- چون «جنات» جمع است پس هر گاه بخواهند از یک بهشت وارد بهشت دیگر شوند به آن‌ها گفته می‌شود «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ». (فخر رازی، ج ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۴۷) به نظر می‌رسد قول اول صحیح است و این دو آیه ترتیب زمانی ندارد، نمونه‌هایی از این قبیل در آیات دیگر نیز وجود دارد.

«وَأَدْخِلِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (ابراهیم/ ۲۳): و کسانی را که ایمان آوردند و [کارهای] شایسته انجام دادند، به بوستان‌های [بهشت] آورند، که نه‌رها از زیر [درختان]ش روان است؛ در حالی که در آنجا به رخصت پروردگارشان ماندگارند؛ [و] ازنده باد آنان در آنجا، سلام است»

در این آیه نیز خداوند به کسانی که ایمان و عمل صالح دارند علاوه بر نعمت بهشت، سلامتی و امنیت را وعده می‌دهد با این تفاوت که برخلاف آیات قبل، خداوند یا ملائکه به آن‌ها سلام نمی‌دهند بلکه تحیت و گرمی داشت بهشتیان به هنگام ملاقات یکدیگر، سلامتی و نوید سلامت است. (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۲۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۴۸۰) باری، امنیت و آرامش از آثار اخروی سعادت است که نصیب مؤمنان و راهیان راه الله می‌شود.

۳-۳. برخورداری از فضل و رحمت و هدایت الهی: آنچه خداوند در دنیا و آخرت از نعمت‌های مادی و معنوی به بندگان شایسته خود عطا می‌کند برخاسته از فضل و رحمت اوست و پاداشی مساوی و یکسان با عمل دنیوی ایشان نیست، پس یکی دیگر از آثار اخروی سعادت و رستگاری بر این است که خداوند متعال سعادت‌مندان را داخل در فضل و رحمت اش قرار می‌دهد و این اثر اخروی سعادت را اینگونه بیان فرموده:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمًا (نساء/ ۱۷۵): و اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به آن (نور قرآن) تمسک جستند، پس بزودی (خدا) آنان را در رحمتی و بخششی از جانب خویش در آورد؛ و آنان را به راهی راست، به سوی خود راهنمایی می‌کند.»

«فضل» در لغت به معنای زیاد شدن و فزونی است. (راغب اصفهانی: بی تا: ذیل واژه فضل) و «رحمت» به معنای رقت و نرمی است که موجب احسان شود، (همان، ذیل واژه رحمت) قرآن مردم را متوجه می کند که در مسیر سعادت سیر کنند و به حبل الهی تمسک جویند در این صورت به رحمت الهی وارد و از فضل او برخوردار می شوند و در راهی راست به سوی او هدایت می شوند.

به عبارت دیگر آیه تصریح می کند کسانی که به خدا ایمان آورند، به رحمتی می رسند که آن ها را از عقاب نجات می دهد و بهشت را بر آن ها واجب و از فضل خویش آن ها را بهره مند می کند و در مسیر کسانی قرار می دهد که هدایتشان کرده است؛ یعنی آنان را در راه مستقیم که همان اسلام است، قرار می دهد. (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۴۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۲۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۷۴) در برخی آیات تعبیر عامی از فضل و رحمت الهی آمده است از جمله آیه: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ... (یونس / ۲۶): برای کسانی که نیکی کردند، [پاداش] نیکو و زیاده ایست».

در معنای «حُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ» نظریاتی مطرح شده است:

الف- «حسنى» بهشت است که خداوند برای محسنین به عنوان پاداش قرار داده است و «زیاده» نظر به «وجه الله» است. (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱: ۱۰۴؛ فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۲۴۰)

ب- «حسنى» عبارت است از ثواب و پاداش مطابق حق فرد، به عبارتی دیگر ثوابی مساوی با عمل خود و نه بیشتر از آن و «زیاده» ثوابی است که خداوند از روی تفضل بر آن اضافه می کند. در تأیید این نظر به آیه «فَيُؤَقِّبُهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ» (نساء، ۱۷۳) استناد شده است. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۱۵۶؛ طباطبایی، بی تا، ج ۱۰: ۴۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱: ۳۰۰)

در مورد میزان این زیادت از ابن عباس نقل شده که ده برابر است. (فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۷۴) و مجاهد گفته زیادت، مغفرت و رضوان الهی است. (فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۷۴) همچنین در حدیثی از امام علی (ع) آمده زیادت، غرفه ای از مروارید است. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۱۵۶)

با توجه به نظرات فوق درمی‌یابیم که اکثر مفسران قول دوم را پذیرفته‌اند بنابراین نظر مراد از زیادت، فضل و رحمت الهی است، در مورد نظر امام علی (ع) می‌توان گفت که یکی از مصادیق فضل الهی در آخرت جایگاه‌های نیکو است که حضرت آن را به غرفه مروارید تشبیه کرده است.

۳-۴. خلود در بهشت: یکی دیگر از ثمرات سعادت انسان در آخرت این است که آنها در بهشت جای همیشگی دارند از آنجا خارج نمی‌شوند همیشه زنده‌اند و مرگ ندارند. در آخرت هر چه است همیشگی و ابدی است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل/ ۹۶). در نهاد انسان محبت و میل به حیات جادوانه وجود دارد و از زوال و نابودی گریزان است. اشتیاق به زندگی جاوید، محبوب نهانی و نهایی هر انسانی است. از آنجا که در جهان حقیقت هیچ چیزی بیهوده و باطل نیست، بنابراین زندگی دائم و حیات مصون از مرگ وجود دارد. اما بر اساس آیه: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ» (انبیاء/ ۳۴) زندگی جاوید در این دنیا ممکن نیست، از این رو وجود قیامتی که در آن زوال و مرگ راه ندارد ضروری و حتمی خواهد بود.

در بسیاری از آیات قرآن کریم (بقره/ ۸۲، طلاق/ ۱۱، آل عمران/ ۱۵، مومنون/ ۱۰) نیز به دنبال وعده به بهشت و نعمت‌های بهشتی سخن از جاودانگی به میان آمده است. «... خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (نساء/ ۱۲۲)

«خلد» و «خلود» باقی ماندن اشیاء بر حالتی که در آن بوده‌اند و دوری جستن آنها از فساد و تغییر است. خلود در بهشت به این معناست که اشیاء در آن باقی می‌مانند بدون اینکه تغییر و فساد در آنها رخ دهد. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ذیل واژه خلد) اینجا یک سؤال مطرح است که آیا بهشتی و جهنمی بودن، همیشگی است و هیچ کس نمی‌تواند انسان را از آنجا خارج کند؟

در پاسخ می‌توان گفت اولاً: خلود و ابدیت تنها برای بهشتیان است، اما همه اهل جهنم در آن برای همیشه نیستند، بعضی از آن‌ها، مدتی در عذاب و شکنجه می‌مانند و از شفاعت و عفو و رحمت خدا از آنجا بیرون می‌آیند.

ثانیاً: معنای خلود این نیست که خداوند نتواند مؤمنان را از بهشت بیرون کند و لذا آیه این جمله «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ» (هود، ۱۰۷ و ۱۰۸) در کنار خلود و تداوم قهر با لطف خدا آمده است.

بنابراین خداوند قدرت دارد که هر کاری را انجام بدهد، اما چون بر خود لازم دانسته و قول داده که سعادت‌مندان را در بهشت جاودانه قرار دهد. پس سعادت‌مندان در بهشت جاودانه خواهند ماند: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ (هود/۱۰۸): و اما کسانی که نیکبخت شدند، پس در بهشتند، در حالی که در آنجا تا هنگامی که آسمان‌ها و زمین برپاست، ماندگارند، جز آنچه پروردگارت بخواهد. (این) بخششی قطع ناشدنی است».

۳-۵. رضایت: لذت درک کردن رضای محبوب، از بزرگترین ثمرات سعادت انسان به حساب می‌آید، و هیچ چیز برای انسان لذت بخش تر از این نیست که احساس کند محبوب عزیز و دل‌بند و والامقامش از او راضی است، این احساس رضایت آن چنان نشاطی به انسان می‌بخشد که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. در بعضی از آیات قرآن رضایت یک جانبه از طرف خداوند نسبت به بندگان مؤمن و صالح و در برخی دیگر از آیات رضایت‌مندی متقابل و دوجانبه از سوی خدا و بنده مطرح می‌شود؛ منظور چیست؟

الف. رضایت الهی: رضایت خداوند از بندگان، زمانی حاصل می‌شود که اعمال و عبادات آن‌ها درست و مطابق معیارهای الهی باشد: «قُلْ أُو۟سَّبِحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ حَمْدًا لَا يَسْمَعُهَا السَّمْعُ أَلَّا يَجْزِيَ أُولَٰئِكَ فِي هَٰذَا الدُّنْيَا خَالِدِينَ فِيهَا وَسَبِّحُوا لِلَّهِ مَا يَكُونُ سَبْحًا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران / ۱۵): بگو: آیا شما را به بهتر از این (سرمایه‌های دنیایی)، خبر دهم؟ «برای کسانی که (خود را) حفظ کرده‌اند، بوستان‌هایی است که از زیر ادرختان آتش نهرها روان است؛ در حالی که در آنجا ماندگارند؛ و همسرانی پاکیزه، و خشنودی خدا، نزد پروردگارش [برای آنان است]. او خدا به (امور) بندگان بیناست».

در این آیه خداوند به دنبال ذکر برخی نعمت‌های بهشتی، رضوان الهی را مطرح می‌کند، «رضوان الهی» همان خشنودی است یعنی موافقت داشتن و ملایم بودن یک چیز با نفس آدمی به طوری که نفس از آن امتناعی نداشته باشد (طباطبایی، بی تا، ج ۳:

(۱۲۳) این آیه و آیهی قبل (آل عمران/۱۴) در حقیقت مقایسه ای بین لذت‌های مادی و جسمانی دنیا و نعمت‌ها و لذت‌های بهشتی به عمل آورده و از میان نعمت‌های روحانی بهشت، به جاودانگی در بهشت و رضایت الهی اشاره کرده است. در آیه ای دیگر رضایت الهی از همه نعمت‌ها و لذت‌های دیگر بهشتی بالاتر و برتر شمرده شده است: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (توبه/ ۷۲): خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن، بوستان‌های (بهشتی) که نهرها از زیر درختان آتش روان است، در حالی که در آنجا ماندگارند، و خانه‌های پاکیزه‌ای در بوستان‌های (ویژه) ماندگار، وعده داده است؛ و خشنودی‌ای که از جانب خدا باشد، بزرگ‌تر است؛ تنها این کامیابی بزرگ است».

همان طور که خداوند منافقین را به آتش وعید می‌دهد، به مؤمنین که به وحدانیت خدا اعتراف و اقرار دارند وعده بهشت داده است. بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است و در آن جاودانند و در سراهای پاکیزه زندگی می‌کنند و در آخر آیه می‌فرماید: «وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» رضای خداوند از تمام این نعمت‌ها و لذت‌ها بالاتر است. هیچ کس نمی‌تواند آن جذبه روحانی و لذت مدام معنوی را که به انسان به خاطر احساس رضای خداوندی دست می‌دهد توصیف کند. آری! حتی گوشه‌ای از این لذت روحانی از تمام نعمت‌های بهشتی و مواهب بسیار عظیم و جالب آن برتر و بالاتر است. جبایی گفته است: «رضایت الهی بالاتر از پاداش‌های دیگر است؛ زیرا ثواب و پاداش جز با رضایت خدا حاصل نمی‌گردد و حسن بصری معتقد است سروری که در نتیجه رضایت الهی در قلب ایجاد می‌شود از شادمانی نعمت‌های دیگر بیشتر است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۷۶) و زمانی که بنده بفهمد مولای او از او راضی است این از تمام نعمت‌هایی که از آن بهره‌مند بوده برای او بزرگتر است». (زمخشری، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۸۹)

این آیه دلیل قاطعی است بر اینکه سعادت روحانی، اشرف و برتر از سعادت جسمانی است؛ ولی خداوند به مؤمن جمع لذات جسمانی و روحانی در بهشت را وعده داده است. (فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۱۰۱)

«رضوان» نکره آمده است زیرا کسی که قادر به درک آن نیست. رضوان الهی محدود نیست تا وهم بشر به آن دست یابد؛ ولی هر چقدر هم که اندک باشد از تمام نعمت‌های بهشتی بزرگتر است؛ زیرا حقیقت عبادت جلب محبت و رضای الهی است، نه طمع بهشت و ترس از آتش. و به همین منظور در پایان آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» تا دلالت بر حصر کند و این معنی را افاده کند که رضوان الهی حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۹: ۳۴۹) بنابراین هدف هر مؤمن و سرچشمه هر خوبی است؛ زیرا وقتی خدا از بنده راضی باشد به او هر چیزی عطا می‌کند و بهشت نیز مظهر رضایت الهی است. (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱: ۱۶۲)

ب. رضایت متقابل خدا و بنده: گفته شد که رضایت خداوند از بندگان زمانی حاصل می‌شود که اعمال آن‌ها مطابق معیارهای الهی صورت گیرد و رضایت بندگان از خدا زمانی است که احساس کنند مورد لطف و رحمت قرار گرفته و اعمالشان مورد قبول درگاه حق واقع شده است. در مورد رضایت متقابل خدا و بنده، آیاتی در قرآن آمده است که به مهمترین این آیات اشاره می‌کنیم:

«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (مائده/۱۱۹): خدا فرمود: این، روزی است که راستی راستگویان، به آنان سود می‌بخشد؛ برای آنان بوستان‌های (بهشتی) است که از زیر آدرختان آس نهرها روان است، در حالی که جاودانه در آن ماندگارند. خدا از آنان خشنود است، و آنان (نیز) از او خشنودند؛ این کامیابی بزرگ است!»

بنابر تصریح آیه سود و منفعت آخرت در نتیجه صداقت در دنیاست و گفته شده مراد از «صدق»، تصدیق پیامبران و کتاب‌های آسمانی و یا راستگویی است. (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۴۱۷) همچنین به رضایت متقابل خدا و بنده صادق اشاره شده است و این رضایت متقابل «الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» شمرده شده است زیرا نزد خردمندان و عقلاء، بهشت در مقابل رضایت الهی، مانند عدم نسبت به وجود است. (فخر رازی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۴۶۸) آری! چه خوش است که این رضایت از هر دو طرف باشد، آن قدر بر بندگان ببخشد که غرق رضا شوند، و آن قدر نیز به آن‌ها محبت کند که رضایت کامل خود را به آنان

اعلام دارد، کوتاه سخن این که سعادت فراتر از این نیست که انسان احساس کند مولا و محبوب و معبودش از او راضی است و نشانه این رضا و خشنودی آن است هر چه از مواهب که در تصور می‌گنجد به او عنایت فرموده است و او نیز از خدا راضی است «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً * وَأَدْخِلِي جَنَّتِي» (فجر/ ۲۷ تا ۳۰)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از آمال اصلی بشر رسیدن به خوشبختی و سعادت حقیقی بوده است. می‌توان سعادت را همان رسیدن به کمال انسانی تلقی کرد و کمال یعنی به فعلیت رسیدن استعداد های بالقوه بشر. بنا براین سعادت حقیقی زمانی حاصل می‌شود که آدمی همه استعداد های وجودیش را به فعلیت برساند. قرآن در باره معنای سعادت و دیدگاه ویژه ای دارد که گاه از آن به تقرب الی الله تعبیر می‌شود. با بررسی واژه سعادت در آیات ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۸ سوره هود، می‌توان سعادت را دارای سه مرحله: فطری، اکتسابی و فعلی معرفی کرد و سعادت فعلی به دلیل سازگاری با فرهنگ قرآن مورد تاکید قرار گرفته است و حقیقت آن، تنها در آخرت قابلیت ظهور پیدا می‌کند.

با توجه به آیات مرتبط با سعادت، زندگی پاک (حیات طیب)، عزت، آرامش و اطمینان قلبی، یاری و تأیید الهی، اصلاح امور، آسانی در کارها، ترس و غم نداشتن، امنیت و آرامش، برخورداری از فضل و رحمت الهی، خلود در بهشت و رضایت الهی، از آثار دنیوی و اخروی سعادت محسوب می‌شوند. البته عای ترین نتیجه و اثر سعادت همان باریافتن به مقام رضوان الهی است که از همه مراتب و درجات بهشت برتر و والاتر معرفی شده است.

در پایان قابل ذکر است که این مقاله دربرگیرنده همه آثار و ثمرات سعادت نیست و تنها برخی از آن ها به قدر بضاعت نویسنده مورد بررسی قرار گرفته است. شایسته است آثار و نتایج دیگر آن، توسط محققان ارجمند قرآنی، مورد توجه قرار گیرد تا طالبان سعادت حقیقی را به پیمودن راه سعادت ترغیب و از نعمت در راه بودن بهره مند سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. لازم به ذکر است که خوف گاهی در مقابل حزن و گاهی در مقابل رجا و گاهی در مقابل امن مطرح می‌شود. (عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۱، مراحل اخلاق در قرآن: ۲۸۰ و ۲۸۱).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن سینا، ابوعلی محمد، (۱۳۸۴)، اشارات و تنبیهاات، بوستان کتاب، قم.
۳. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، مقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول، قم.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، دار الفکر - دارصادر، بیروت.
۵. ابن میثم، بحرانی، کمال الدین، (بی تا)، ترجمه شرح نهج البلاغه، مترجمان، محمدی مقدم و نوایی، ناشر مجمع البحوث الاسلامیه، قم
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۷. انصاریان، حسین، ترجمه صحیفه سجادیه، (۱۳۸۰ ش)، پیام آزادی، تهران.
۸. آلوسی بغدادی، شهاب الدین، (بی تا)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تفسیر موضوعی قرآن (جامعه در قرآن) ج ۱۷، مرکز نشر اسراء، چ سوم، قم.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۴۱۰ ق)، الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه، دار العلم للملایین، چ اول، بیروت.
۱۱. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، (۱۳۷۵ ش)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران.
۱۲. خراعی نیشابوری، حسین بن علی محمد بن احمد، (۱۳۶۶ ش)، روض الجنان و روح الجنان، آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۳. خمینی، روح الله (امام)، (۱۳۶۲)، طلب و اراده، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، قم.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دار القلم، بیروت-دمشق.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، و همکاران، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن کریم، مؤسسه تحقیقاتی و فرهنگی دارالذکر، قم.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۴ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۷. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۵)، منشور جاوید، مؤسسه امام صادق ۷، چ اول، قم.
۱۸. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، (۱۴۱۹ق)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۲۰. الطبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۸ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، بیروت.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۳. فخر الرازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۷ق)، التفسیر الکبیر، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، انتشارات هجرت، چ دوم، قم.
۲۵. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، دار الملک، بیروت.
۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن، (بی تا)، تفسیر صافی، دارالمرتضی، چ اول، مشهد.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، دار الاحیاء التراث العربی، چ سوم، بیروت.
۲۸. مدرسی، محمدتقلی، (۱۳۷۸)، تفسیر هدایت، انتشارات آستان قدس رضوی، چ اول، مشهد.
۲۹. مسعود، جیران، (۱۳۷۶)، فرهنگ الفبایی الرائد، انتشارات آستان قدس رضوی، چ دوم، مشهد.
۳۰. مصطفوی، حسن، (۱۴۱۷ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مؤسسه الطباعه و النشر وزاره الثقافه و الارشاد اسلامی، چ اول، تهران.
۳۱. معین، محمد، (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ چهارم، تهران.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چ سی و دوم، تهران.
۳۳. نراقی، محمد مهدی، (بی تا)، جامع السعادات، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ اول، قم.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی